

## Giornata mondiale della filosofia: trenodia o celebrazione?

di Minoo Mirshahvalad

**Abstract.** This brief note in occasion of the World Philosophy Day is inspired by the Hawking's affirmation on the "death of philosophy". Therefore, the main question is: if philosophy is dead because it «has not kept up with modern developments in science», then why do we still celebrate this day in November? Is the World Philosophy Day a sort of threnody to philosophy or a sign of the fact that we still believe that philosophy can have a say in resolving social issues?

### روز جهانی فلسفه؛ بزرگداشت یا مرثیه ای برای آن؟

مینو میرشاه ولد

«فلسفه مرده است چرا که نتوانسته پا به پای آخرین تحولات علم و خصوصا فیزیک حرکت کند. [امروز] روشنگران راه علم دانشمندان هستند [و نه فیلسوفان]». اینها جملاتی است که استیون هاوکینگ با آنها کتاب بحث برانگیز خود "طرح بزرگ" (*The Grand Design*) را آغاز می کند.

\* \* \*

بنا بر تصمیم سازمان یونسکو از سال 2002 همواره سومین پنجشنبه ماه نوامبر با عنوان روز جهانی فلسفه جشن گرفته می شود. در این روز همه سازمانهای همکار یونسکو (نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط، مجامع و مراکز آموزشی) ترغیب می شوند تا برنامه های مختلفی در این رابطه برگزار نمایند. بانیان این نامگذاری در سازمان یونسکو معتقدند که نهادینه شدن روز جهانی فلسفه می تواند روح

تازه ای به کالبد آن دمیده و آموزش این رشته را در سراسر جهان رونق بخشید. این رویداد امسال با 17 نوامبر (27 آبانماه) مطابقت دارد.

سئوالی که امروز ذهن ما را به خود مشغول می دارد این است که تفاوت رویکرد متفکرانی همچون هاوکینگ به فلسفه و آنان که زمان و هزینه قابل ملاحظه ای را به برگزاری اینچنین مراسمی اختصاص می دهند چیست؟ آیا روز جهانی فلسفه مرثیه ای بر مرگ این حوزه از اندیشه است یا حقیقتاً فلسفه همچنان به عنوان محصول کنکاش بی پایان بشر برای پایان بخشیدن به شگفتی خود، شناخته شده و به همین واسطه بزرگ داشته می شود؟

انتقاد امثال هاوکینگ به فلسفه و فلاسفه از آنجا نشات می گیرد که آنان فلاسفه را ناتوان از اثبات تجربی ادعاهایشان می بینند و یا به اعتبار کارل پوپر تولیدات آنان را قابل ابطال پذیری نمی یابند. به زعم آنان پرسشهایی که زمانی به حوزه مابعدالطبیعه مربوط می شد، امروز تنها به دست علوم طبیعی و فیزیک قابل حل هستند. با اینحال منتقدان این گروه معتقدند که آن عینیت و تجربی بودن مورد ادعای فیزیکدانان خیالی بیش نیست چرا که حتی حضور مشاهده گر در هنگام آزمایش می تواند ابعاد پدیده قابل مشاهده را دگرگون سازد (هایزنبرگ و قاعده اصل عدم قطعیت). از طرف دیگر بزرگترین دستاوردهای علم فیزیک همچون نظریه نسبیت عام و مکانیک کوانتوم حدود چهار دهه است که به جدال میان خود ادامه می دهند و نظریه ریسمان (String theory) نیز به رغم هوشمندانه بودن آن حتی برای دانشمندان نیز به سادگی قابل درک نیست.

هنگامیکه به حوزه های دیگر علوم طبیعی وارد می شویم می بینیم که به عنوان مثال تعریف از عنصر آگاهی از طریق به کارگیری علم عصب شناسی ممکن نیست. تلاش برای تعریف آگاهی به وسیله ارتباط دادن آن با فعالیت نورون های مغز بی حاصل از آب درآمده است زیرا نمی توان این موضوع را توضیح داد که چرا بسیاری از تکانه های عصبی که تصور می شود باید حامل آگاهی از خود و یا جهان باشند، فاقد این آگاهی هستند. به همین ترتیب توضیح نحوه شکل گیری عواطف نیز از طریق علم عصب شناسی میسر نمی شود. به زعم علم مدرن جهان میلیاردها سال وجود داشته و متحول می شده است بدون اینکه عنصری به نام آگاهی در آن حضور داشته باشد. در این دیدگاه آگاهی پدیده ای تازه تولد یافته و برآمد فرآیندهای شیمیایی است که به موجودات زنده حیات می بخشند. اما سئوالی که مطرح می شود و علم پاسخی برای آن ندارد آن است که اساساً آگاهی از چه زمان به وجود آمده است. علم تنها به توضیح ابعاد فیزیکی پدیده ها می پردازد بدون آنکه توضیحی درباره عواطف و احساسات بدهد. این تفاوت میان "کیفی" بودن آگاهی و "فاقد کیفیت" بودن رویکرد فیزیکی به پدیده ها همان مسئله ای است که توضیح ارتباط این دو (جهان اجسام و عنصر آگاهی) را از طریق علم عصب شناسی غیرممکن می سازد.

مسئله لاینحل دیگر، مشکل زمان است. فیزیکدان آمریکایی لی اسمولین در کتاب خود با عنوان "تولد دوباره زمان" (Time Reborn) معتقد است که مشکل اساسی علم فیزیک ناتوانی آن از درک مسئله زمان است. به زعم وی فیزیک عنصر زمان را از دست می دهد چرا که نگاه فیزیک به پدیده ها آنان را در لحظه منجمد می نماید. به همین دلیل است که انیشتین معتقد بود که فهم لحظه "اکنون" خارج از قلمرو علم قرار دارد<sup>1</sup>.

شاید مشاهده پیچیدگی هایی از این دست بود که کانت را بر آن داشت تا اعلام کند که فلسفه بدون محتوی علمی تهی است اما علم بدون راهنمایی فلسفه نابینا است.

امروز آنان که روز جهانی فلسفه را بزرگ می دارند بر آنند که به رغم پیشرفتهای چشمگیر علوم طبیعی، فلسفه همچنان ارزشهای خود را حفظ کرده است. از ظن آنان فلسفه تفکر پویا و مستقل می سازد. به نظر ایرنا بوکوآ، مدیرکل سازمان یونسکو، فلسفه پیشتر از هر چیز دعوتی است به فروتنی و درک اینکه همه درهای ناگشوده الزاماً به دست علم باز نمی شوند. به همین واسطه فلسفه فراخوان همفکری و حل جمعی مشکلات از طریق گفتگو است. فلسفه منتقد می تواند مدرسه آموزش شهروندی بوده، زمینه ای برای تعاملات

<sup>1</sup> <https://www.theguardian.com/commentisfree/2013/may/27/physics-philosophy-quantum-relativity-einstein>

صلح آمیز میان انسانها فراهم آورده و علیه پیش داوریها بجنگد<sup>2</sup>. به نظر ارسطو میل به فلسفیدن از شگفت زدگی و حیرت انسان در مقابل پدیده ای خاص نشأت می گیرد. به همین دلیل اگر این حقیقت دارد که حیرت بخش لاینفک و فناپذیر هستی انسان است و انسان تا زمانی که زنده است از حیرت و سرگشتگی در مقابل پدیده‌های جهان گریزی نمی تواند داشته باشد، پس باید به سخن معلم اول بازگردیم آنجا که در رسای فلسفه آورده است: «آنکه فکر می کند باید فلسفید باید بفلسفد و آنکه فکر می کند نباید فلسفید باید بفلسفد تا نشان دهد که نباید فلسفید؛ بنابراین در هر حال یا باید فلسفید یا با این جهان وداع کرد چرا که ورای فلسفه تنها هیاهوی بیهوده سکنی دارد».

---

<sup>2</sup> <http://www.unesco.org/new/en/social-and-human-sciences/themes/most-programme/humanities-and-philosophy/philosophy-day-at-unesco/>